



علی اصغر دارایی

مالک حقیقت است و هیچ رستگاری و حقیقتی بیرون از آن نمی تواند باشد. این رویکرد مبتنی بر این باور است که وحی مسیحی آخرین وحی آسمانی است.

شمول گرایان بر این باورند که خداوند و لطف و عنایت او به انحنای گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته است و هر دینی بهره ای از حقیقت را دارد، اما بالاترین و کاملترین راه رستگاری را متعلق به دین خود می دانند. برای مثال شمول گرایی مسیحی بیان می دارد که سایر ادیان بزرگ جهان چون اسلام، هندوئیسم و بودیسم قادرند که دیدگاه های معنوی و بینش های مقدسی عرضه کنند، اما نمی توانند

رفته رفته به دیگر نقاط جهان راه یابند. برای اینکه بتوانیم این رویکرد را به خوبی معرفی کنیم، لازم است متذکر شویم که در جهان مسیحیت سه دیدگاه کلی نسبت به دین وجود دارد که عبارتند از:

۱- انحصارگرایی (Exclusivism)

۲- شمول گرایی (Inclusivism)

۳- کثرت گرایی (Pluralism)

انحصارگرایان معتقدند رستگاری، کمال یا هر چیز دیگری که هدف نهایی دین تلقی می شود، منحصر آدر یک دین خاص وجود دارد، یا از رهگذر یک دین خاص به دست می آید. برای مثال انحصارگرایی مسیحی بیان می دارد که فقط دین مسیحیت

بحث درباره وحدت و کثرت دین و دعاوی متعارض ادیان، از مسایل مهم در حوزه دین پژوهی و فلسفه دین است، که همواره مورد توجه متفکران و دین شناسان بوده است. جهان متکثر مذهبی واقعیتی است که به سهولت و به گونه مشابهی مورد اعتراف مذهب یون و غیر مذهب یون واقع می شود. در عین حال این واقعیت برای دین باوران، یک رشته معضلات و مشکلات را مطرح می کند، زیرا ادیان بزرگ جهان، ظاهراً بینش های متعارض و یا لااقل متفاوتی از حقیقت و رستگاری عرضه می کنند. رویکرد پلورالیستی نخستین بار در غرب مسیحی سربرآورد و

جایگزین و هم ارز بیش مسیحیت باشند. از دیدگاه آنان، مسیحیت همه این بینشها را دربرمی گیرد. به عبارت دیگر دیدگاهها و بینشهای سایر ادیان را می بایست چونان بیانهای جزئی و ناقص حقیقتی دانست که به طور تمام و کمال در مسیحیت یافت می شود. بنابراین شمول گرایی مسیحی نیز همچون انحصار گرایی مسیحی، تنها دین مسیحیت را نجات بخش حقیقی به شمار می آورد.

رویکرد سوم، همان رویکرد «کثرت گرایی» (پلورالیستی) است. این رویکرد برخلاف مدعاهای مطلق گرایی انحصار گرایی یا شمول گرایی، بر آن است که از محتوای حقیقی دین می توان بیانهای گوناگون و مشروعی به دست داد. کثرت گرایی دینی بدین معناست که حقیقت و رستگاری منحصر در دین ویژه ای نبوده، همه ادیان بهره ای از حقیقت مطلق و غایت قصوی دارند؛ در نتیجه پیروی از برنامه های هر یک از آنها می تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد.

یکی از کثرت گرایان دینی به نام «گوین دوکستا» استدلال می کند که «سایر ادیان به نحو همسان و هم ارزشی دارای راههای رستگاری بخش به سوی خداوند هستند و این مدعای مسیحیت که خود را یگانه راه رستگاری بخش... یا تکمیل کننده سایر راههای رستگاری بخش می داند... می بایست به دلایل پدیدار شناختی و کلامی معتبر برای همیشه کنار گذارده شود.»

«آرنولد توین بی» تاریخ نگار مشهور، چنین کثرت گرایی را به مثابه شالوده ایی برای تسامح بین ادیان معرفی می کند: «فکر می کنم برای ما ممکن و میسر است در عین حالی که تصدیق می کنیم عقاید راسخ

جان هیک معتقد است که کثرت گرایی دینی به معنای این است که ادیان بزرگ جهان تشکیل دهنده برداشت های متفاوت از یک حقیقت غایی و مرموز الهی هستند.

خودمان بر حق و صحیح است این باور، را که به طور عمده به تمام ادیان متعالی نیز حقایقی وحی شده است، به رسمیت می شناسیم این حقایق نیز از سوی خداوند آمده است و هر یک از آنها جنبه ای از حقیقت الهی را نشان می دهند.»

کثرت گرایی دینی در جهان مسیحی، در دهه های اخیر، توسط جان هیک (متولد ۱۹۲۲ میلادی) طرح و یا ترویج شده است. او معتقد است که کثرت گرایی دینی به معنای این است که ادیان بزرگ جهان تشکیل دهنده برداشت های متفاوت از یک حقیقت غایی و مرموز هستند. او در جایی گفته است: «تجربه دینی مسیحی یک فراقنی صرف تخیلی نیست، بلکه لیبکی به حق متعال است. از آن جا که ادیان بزرگ دیگر، صوری از تجربه حق متعال را گزارش می کنند، و نوع یکسانی از ثمرات اخلاقی

کثرت گرایی دینی بدین معناست که حقیقت و رستگاری منحصر در دین ویژه ای نبوده، همه ادیان بهره ای از حقیقت مطلق و غایت قصوی دارند؛ در نتیجه پیروی از برنامه های هر یک از آنها می تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد.

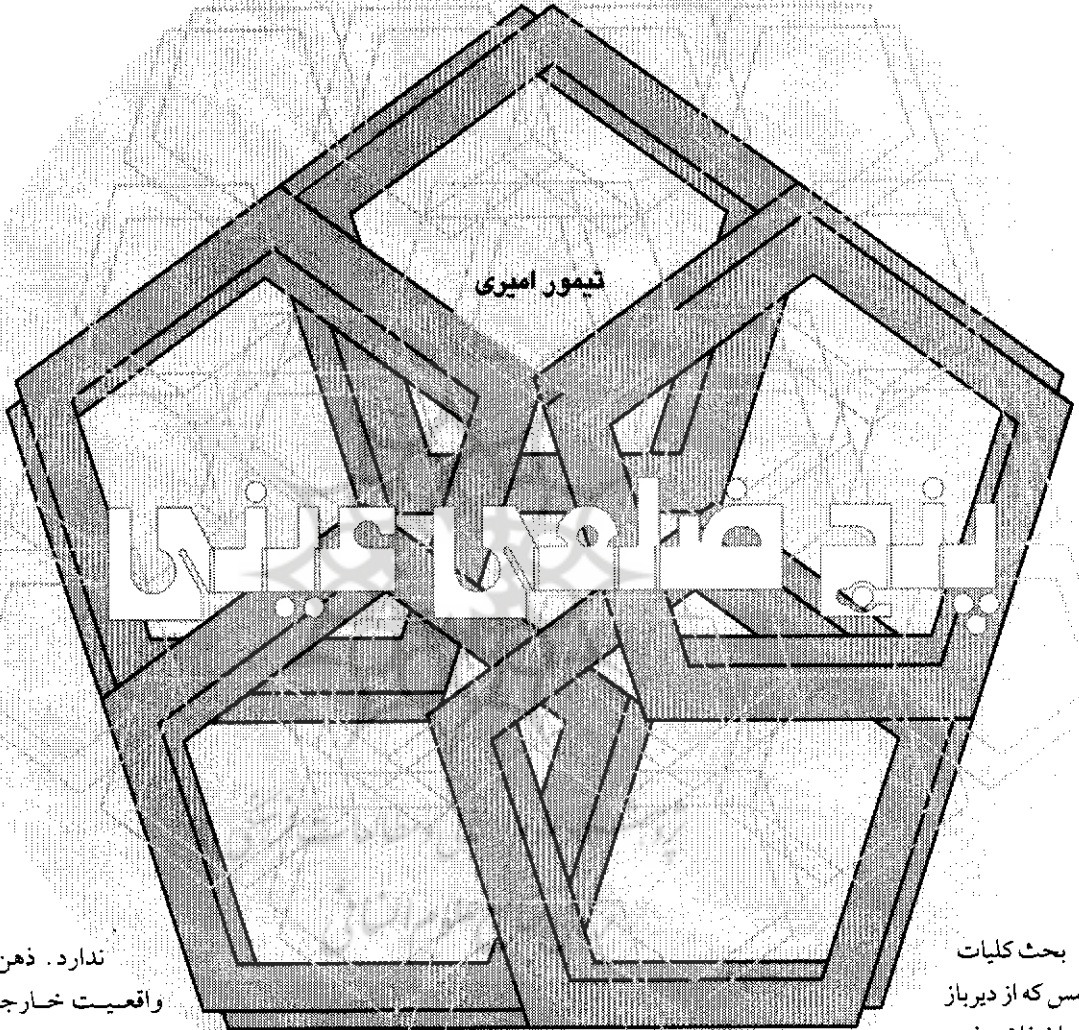
و معنوی را در زندگی بشر نشان می دهند. ناگزیریم باور کنیم که آنها نیز لیبک گوی ذات متعالند، و لذا من به یک حقیقت الهی غایی که ورای شبکه مفاهیم انسانی است و به نحوی متفاوت به تجربه درمی آید و بنابراین، در زندگی، در چارچوب سنت های دینی بزرگ نسبت به آن واکنش متفاوتی نشان داده می شود، اذعان داریم.» این تفسیر رایج کثرت گرایی به دو مسأله حقانیت و رستگاری دینی نظر دارد

و چنان که یادآور شدیم «کثرت گرایی» بر آن است که حق، میان همه ادیان مشترک است، و همه ادیان می توانند مایه رستگاری و کمال و تعالی پیروان خود باشند.

در پایان لازم است تذکر دهیم که تفسیر دیگری از کثرت گرایی شده است که بدین معناست که پیروان ادیان مختلف می توانند زندگی مسالمت آمیزی در یک جامعه با یکدیگر داشته باشند. البته کثرت گرایان این تفسیر اخیر را خارج از مدلول کثرت گرایی دانسته و آن را به «تسامح» معنا کرده اند. با بیان تفاوت کثرت گرایی و «تسامح» این مقاله را به پایان می بریم و نقد «کثرت گرایی» را به شماره های آینده احاله می دهیم:

«در تسامح، انسان، آزادی و حدود دیگران را محترم می شمارد؛ اگرچه معتقد باشد که همه حقیقت، نزد اوست. ولی مسأله کثرت گرایی دینی آن است که یک آدم دیندار، می خواهد در گرو «امر مطلق» باشد و هم معتقد باشد که آن مقدار از حقیقت که او فکر می کند در چنگ دارد، همه حقیقت نهایی نیست، بلکه پرده و نمادی از آن است و ممکن است دیگران نیز پرده و نماد دیگری از حقیقت نهایی را در دسترس داشته باشند.»

اشاره: نوشته حاضر به قصد آموزش آسان تر کلیات خمس نگاشته شده، هر چند به مناسبت بحث به محتوا نیز اشارتی دارد. امید است دقت نظر همکاران گرامی و دبیران ارجمند فلسفه و منطق جبران فشرده گی متن را بنمایند.



نیمور امیری

پنج ضلعی عینی

بحث کلیات

خمس که از دیرباز در میان فلاسفه و

منطقیون محل مناقشه بوده، در مراکز علمی اسلام پیش از دیگر مراکز علمی دنیا مورد توجه قرار گرفته است. این که محتوای مناقشات این مبحث غامض چیست، سخنی است و این که به چه روشی آموزش داده شود، سخنی دیگر است. قصد این مقال سعی در تسهیل آموزش آن نه مناقشه در متن است. بدین منظور ابتدا چند نکته مقدماتی را یادآور می شود:

۱. کلیات خمس، پنج ضلعی ساخته ذهن از واقعیات عینی و حقایق خارجی است و به امور اعتباری هیچ ربطی

ندارد. ذهن از

واقعیت خارجی

صورت برداری می کند،

به آن کلیت بخشیده و به تجزیه و تحلیل آن می نشیند. اجزای کلی را به ذاتی و عرضی و سپس آن دورا به نوع و جنس و فصل و عرض عام و عرض خاص تقسیم می کند. از این رو باید گفت بحث کلیات خمس در علوم حقیقی جاری است نه در علوم اعتباری. ولذا سخن گفتن از ذاتی و عرضی در اخلاق، حقوق، اصول، ... و دین سخن لغوی است. مگر اینکه تعریفی دقیق از علم اعتباری مورد نظر ارائه شود و در حیطه آن تعریف قائل به ذاتی و عرضی شویم.

بحث کلیات

خمس که از دیرباز در میان فلاسفه و منطقیون محل مناقشه بوده، در مراکز علمی اسلام بیشتر از دیگر مراکز علمی دنیا مورد توجه قرار گرفته است.

کلیات خمس

پنج ضلعی ساخته ذهن از واقعیات عینی و حقایق خارجی است و به امور احتمالی هیچ ربطی ندارد.

۲. توجه به روند پیدایش کلیات خمس در نحوه آموزش آن نقش مهمی دارد. ذهن از دریچه حواس پنجگانه و با توجه به واقعیات عینی از اشیا صورت برداری می کند و در اولین حرکت خود

صور محسوس را می سازد. در این مرحله شیء بیرونی ما به ازای آن صورت محسوس به حساب می آید و انطباق نعل به نعل بین صورت ذهنی و شیء خارجی است. ولی صورت حسی استحقاق سعه یافتن دارد (= کلیت پیدا کردن) ولی نمونه خارجی این ویژگی را ندارد. ذهن در مرحله دوم به همان صورت محسوس سعه وجودی بخشیده به آن کلیت می دهد. کل حاصل شده را معقول اول (= مقولات عشر) گویند. مثل انسان معقول اول گرچه ما به ازای خارجی ندارد ولی نمونه ها و مصادیق فراوانی در خارج می توان برایش یافت. یعنی در حالی که مفهوم کلی امری ذهنی است، وصف خارج است. ذهن کار سعه بخشی خود را ادامه داده از روی معقولات اولی، صورت های جدیدی می سازد با برد و سعه بیش تر و ساختی ذهنی تر و بدون این که ردپایی در خارج داشته باشد. این دسته از معقولات به معقولات ثانی منطقی نام گذاری شده اند.^۲

رعایت گردش کار ذهن، آموزش کلیات را آسان تر می کند، چون قاعده آموزشی «از محسوس به معقول رفتن» را در خودش دارد.

۳. بحث کلیات خمس در واقعیات مادی صورت می گیرد. در اشیا مادی، ذهن پس از صورت برداری از یک

شیء بین صفات و ویژگی شیء تفاوت قایل می شود، بعضی را ذاتی و بعضی را عرضی تشخیص می دهد. اما در امور مجرد از ماده گرچه جواهرند ولی ذاتی و عرضی معنی ندارد. بلکه آنها صرفاً ذات اند. در آموزش باید سعی کرد توان تفکیک صفات از همدیگر و مرتب کردن آنها را در دانش آموز ایجاد کرد. این جا محل تحقیق دانش آموزی می تواند باشد. (به لوح نمایش توجه شود)

۴. گویند؛ «علم از سؤال خیزد و آموزش نیز هم» صحیح و منطقی سوال کردن ما را به علم می رساند. دلنشین و روشمند سؤال کردن آموزش را مقبول می گرداند. محتوای سؤال علم می دهد و چگونگی طرح سؤال روش.

سوالات علم ساز در سه حیطة جمع بندی می شوند. سؤال از هستی، سؤال از چرایی، و سؤال از چیستی. مباحث علم منطق، زاده دسته سوم سوالات است و در کلیات خمس به نحو خاصی اجرا می شود. اول از خود شیء بیرونی سؤال می شود که چیست (= ماهو)؛ سپس از جواب به دست آمده سؤال می شود که چیست (= ماهو الصفات الشئ)؛ در این مرحله برای یافتن صفات یا اجزای ماهیت باید به بررسی خصوصیات مصادیق توجه شود. از سؤال اول، نوع و از سؤال دوم، جنس و فصل و عرض عام و عرض خاص استخراج می گردد. و با توجه به روند پیدایش تک تک کلیات خمس تعریف هر کدام شکل می گیرد.

پس از یادآوری مقدمات بالا به «لوح نمایش» توجه شود تا روش تدریس توضیح داده شود. بدین منظور چند نکته به ترتیب آموزش ارائه می نمایم:

۱- تخته کلاس را به دو قسمت تقسیم می کنیم؛ در قسمت اول، مراحل مختلف جریان آموزش را ثبت می کنیم و در قسمت دوم، آموزش داده شده را به نمایش در می آوریم. این کار به ذهن دانش آموز شکل هندسی (= نظام هندسی) می بخشد تا به اطلاعات داده شده نظام می دهد.

۲- حتی الامکان در قسمت دوم لوح نمایش از گچ های رنگی استفاده کنید به گونه ای که جریان تجزیه و تحلیل ذهن تفکیک شده در ذهن دانش آموزان جای گزین شود. تفکیک مباحث هر درس، هنر درس منطق است؛ پس در خود درس منطق این هنر باید رعایت شود.

۳- هر شیء خارجی که در معرض حواس پنج گانه قرار گیرد، به طور خودکار صورتی از آن به ذهن منتقل می شود. این عمل ذهن را می سازد، مثل ظرفی که قطره قطره آب در آن می چکد.

۴- اطلاعات یا تصاویر منعکس شده در ذهن را در سه مرحله مورد توجه قرار می دهیم:

مرحله اول: تجزیه و تحلیل صور

این مرحله مشتمل بر دو سؤال از چستی است. یک بار اشاره به موجود خارج از ذهن می کنیم و می پرسیم: ما هو الشيء؟ پاسخ دانش آموزان یادداشت می شود. یک بار دیگر به خود جواب به دست آمده (= ماهیت) و مفهوم اشاره می کنیم و می پرسیم: ما هو المفهوم؟ یعنی این مفهوم از چه اجزایی تشکیل شده است و با کمک مصداق سؤال اول از دانش آموزان می خواهیم تا از خصوصیات آن شیء هر چه می دانند بگویند.

پس مرحله اول، ابتدا تشخیص حقیقت و هویت شیء است و سپس تحلیل یا یافتن ویژگی های آن.

مرحله دوم: دسته بندی اجزا

در این مرحله به کمک دانش آموزان رفته، به طبقه بندی مفاهیم و ویژگی ها می پردازیم.

ابتدا کمک می کنیم دو صفت مقدم و ریشه ای و آغازگر را بیابند. ^۲ (= جزء ذاتی). سپس با توجه به نسب اربع جزء مساوی و جزء عام را تشخیص می دهیم (= جزء مساوی، فصل و جزء عام را جنس نام می گذاریم) سپس مابقی

صفات که فرعی و تبعی

و مؤخر و

وابسته اند

(= جزء

عرضی) را

مورد

بررسی قرار

می دهیم. باز به

کمک نسب اربع

صفات مساوی را

رعایت

گرایش کار ذهن، آموزش کلیات را آسان تر می کند، چون قاعده آموزشی «از محسوس به معقول رفتن» را در خودش دارد.

از صفات عام جدا می کنیم. (جزء عرضی مساوی را عرض خاص، و جزء عرضی عام را عرض عام می نامیم)

مرحله سوم: استخراج تعاریف

تعریف نوع، همان جواب سؤال اول است (= ماهیت). فصل و جنس و عرض عام و خاص از پی گیری جواب سؤال دوم به دست می آید.

تذکر: اگر به نیمه دوم لوح توجه کرده باشیم و با گنج رنگی پی گیری های جواب سؤال دوم را انجام دهیم، خود به خود تعاریف به دست می آید.

آنچه که جزء ذاتی ماهیت است و اختصاصی همان ماهیت می باشد فصل، و آنچه که جزء ذاتی ماهیت ولی عام تر از ماهیت است، جنس می باشد. به همین ترتیب عرض خاص و عرض عام هم تعریف می شود.

تذکر دیگر: به جای تمرین مفصل فقط چند ماهیت را برای دانش آموزان معین کنید (سه یا چهار ماهیت) که به طریق لوح نمایش تجزیه و تحلیل و طبقه بندی و سپس نام گذاری (جنس و فصل و ...) نمایند.

پاورقی ها:

۱- دین گرچه باطنی دارد که با تکوین و فطرت انسان هم نقش است و با انسان پیوند برقرار می کند (= حقیقت دین) ولیکن آنچه که شریعت نامیده می شود و از دین ظاهر می باشد همان بایدها و نیایدهایی است که برای تعدیل قوای انسان و رساندن آن به فطرت سلیم تشریح شده است. این تشریح از آن جهت که مشتمل بر قوانین و احکامی است، اعتباری به شمار می رود.

۲- در آخرین مرحله، ذهن معقولات ثانی دیگری می سازد که به معقولات ثانی فلسفی معروفند. این دسته از معقولات فراتر از معقولات ثانی منطقی بوده، ذهن دور شده از واقعیات عینی را به خارج و واقعیات بیرون از ذهن پیوند می دهد.

۳- در جای خود و در کتب مفصل منطقی به اثبات رسیده است که تنها دو «ذاتی» می توانیم داشته باشیم. یکی ریشه و ساخت ماهیت با اوست و عمومیت دارد و جنس نام می گیرد. و دیگری عامل اصلی جدایی و معیاری ماهیتی از ماهیات دیگر است که فصل یا جداکننده نام گرفته است.

برای اطلاع بیشتر به کتاب های «رهر خرد» و «اساس الاقتباس» مراجعه نمایید.

موجود بیرونی

حواس پنج گانه، مثل چشم

تجزیه و تحلیل

ماهور؟ (= جواب = ماهیت)

مفهوم انسان

ماهور (= جواب از ماهیت) یا چه به مع

صفات انسان



جواب داشتن: دیده، راه رونده، سالم، بیمار، خندان، شاد، متعجب، متأسف، متأثر، دوپا، پشهک،
متفکر، عاطفی، بهتس، معلم، باسود، بی سواد، چاق، لاغر، بلند، کوتاه، مخترع، سبکوز،
آواز خوار، ناسن بیان، مقلد، مبتکر و ...

دسته بندی

۱- دو صفت که مقدم تر از دیگر صفاتند، انتضات کنید (= صفات یا اجزای نامی)

۲- در میان صفات ذاتی کدام را نام ببرید؟ (= جنس و فصل)

۳- مابقی صفات چه نام دارند؟ (= صفات یا اجزای عرضی)

۴- در میان صفات عرضی، هموس هارا از اختصاصی ها تفکیک نمایید. (عرض عام و عرض خاص)

استخراج تعریف

- ۱- نوع کدام تصور است؟ تعریفش چیست؟
- ۲- جنس کدام تصور است؟ تعریفش چیست؟
- ۳- فصل کدام تصور است؟ تعریفش چیست؟
- ۴- عرض عام کدام تصور است؟ تعریفش چیست؟
- ۵- عرض خاص کدام تصور است؟ تعریفش چیست؟

